

آیت الله حاج آقا رضا همدانی

ناصرالدین انصاری قمی
محقق حوزه علمیه قم



اشاره

پس از گذشت یکصد سال از وفات چهره درخشان فقاہت شیعه و استاد استادان، آیت الله حاج آقا رضا همدانی، هنوز نام نیکش در مجامع علمی طنین افکن است و آرا و نظراتش، در بحثهای فقهی علمای شیعه مطمح نظر می باشد. او نابغه فقه، رجل زهد، پهلوان پهنه اخلاق و قهرمان میدان قدس، ورع و تقوا بود. در بین علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری، کمتر کسی به مانند وی دیده شده است. تألیفات ماندگار و شاگردان بسیار او، در تاریخ جاودانه خواهند بود. اینک، به پاس یکصدمین سال وفات آن بزرگمرد علم و فقاہت، مقالتی کوتاه تقدیم خوانندگان گرامی می شود. امید است که با تأسی به شیوه زندگی اش و پیروی از روش علمی اش، روح و جانمان را طراوت بخشیم.

۱۷۹]. اما عمده استفاده‌اش، از درس میرزای شیرازی بود، به طوری که به او اختصاصی تام و علاقه‌ای وافر داشت. البته، در مقدمه مصباح الفقیه از آیت‌الله میرزا محمدتقی شیرازی نیز به عنوان یکی از مشایخ او نام برده شده، اما این قول بدون مدرک است.

هجرت به سامرا

در سال ۱۲۹۱ هـ. ق، میرزای شیرازی نجف را به سوی سامرا ترک کرد، و با تأسیس حوزه علمیه سامرا طرحی نو درافکند. به دنبال مهاجرت میرزا، شاگردانش هم گروه گروه به سامرا رفتند؛ که یکی از آنان، حاج آقا رضا همدانی بود. وی در سامرا، ک از برترین و معروفترین شاگردان استادش بود، و درس و ش زبانه زد همگان به شمار می‌رفت. او مرتب تقریرات درس سیرا را می‌نوشت، در میان شاگردان میرزا بسان خورشید می‌درخشید، و آگاهترین ایشان در فقه و اصول شمرده می‌شد [تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ۷۷۷].

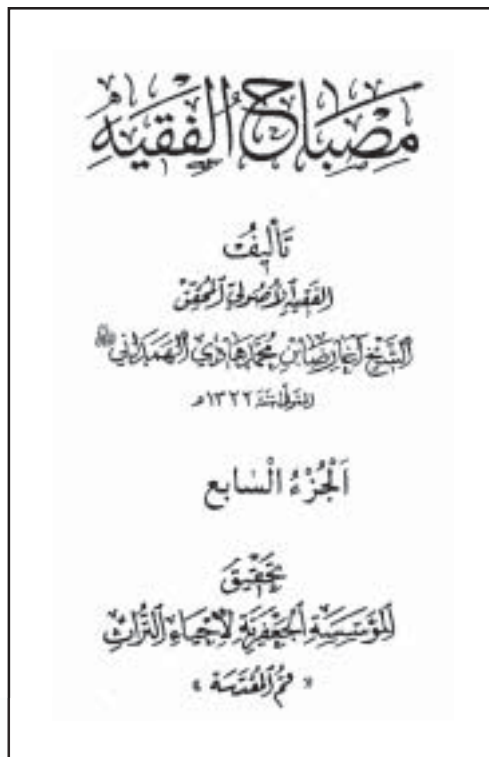
بازگشت به نجف

محقق همدانی پس از آنکه چند سالی را در سامرا به تدریس، تألیف و تحصیل پرداخت، در زمان حیات میرزا به نجف اشرف بازگشت و به تدریس، تألیف، اقامه جماعت و تربیت شاگردان پرداخت. البته سال بازگشت وی بدرستی روشن نیست، اما به هر حال در اوایل قرن چهاردهم هجری و حدود سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۳ هـ. ق بود [مرعشی نجفی، الاجازه الکبیره، ۴۱۴].

درس او در نجف خوش درخشید، و گروه بسیاری را به سوی خود کشید. وی در اوایل ورودش به نجف، چندان مشهور نبود. نخستین کسی که در بالابردن نامش و بزرگی مقامش کوشید، و علم و فضل او را باز شناخت، علامه شیخ احمد، فرزند صاحب جواهر، بود که خود به زیرکی، هوشیاری و دانش شهرت داشت. او نه تنها ملازم فقیه همدانی شد و از درسش لحظه‌ای غافل نگشت، بلکه همگان را به حضور در درس فقیه همدانی فراخواند. و به دنبال او، خاندان صاحب جواهر در حال حیات و پس از درگذشت شیخ احمد، همگی به درس محقق همدانی حاضر شدند؛ چنانکه خود می‌گفت: من خاندان صاحب جواهر را پرورش



آیت‌الله میرزا محمدحسن شیرازی هنگام اقامه نماز



ولادت

محقق بزرگ و فقیه سترگ شیعه، حاج آقا رضا همدانی، در حدود سال ۱۲۵۰ هـ. ق - یا اندکی پس از آن - در همدان، در خانواده‌ای با علم و فضیلت زاده شد. [تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ۷۷۶]. پدرش، عالم فقیه آقا شیخ محمد هادی همدانی، یکی از علمای شهر همدان به شمار می‌رفت. محقق همدانی، خود در آغاز کتابهایش به این مطلب اشاره کرده و از او به عنوان: «عالم فقیه»، یاد کرده است [همدانی، مصباح الفقیه، ج ۱، ۳؛ همو، حاشیه فرائد الاصول، ۳].

تحصیلات

فقیه همدانی مقدمات، ادبیات و سطوح را در زادگاهش نزد استادان وقت - و به احتمال نزد پدر بزرگوارش - فرا گرفت و برای تکمیل آن، رهسپار نجف اشرف شد.

مهاجرت به نجف

محقق همدانی پس از فراغت از سطوح، در حدود سال ۱۲۷۸ هـ. ق، رهسپار شهر علم پیامبر، نجف اشرف، شد. وی در محضر خاتم الفقهاء والمجتهدین، شیخ مرتضی انصاری، زانوی ادب به زمین زد و از سرچشمه علمش سیراب شد [حرزالدین، معارف الرجال، ج ۱، ۳۲۳]. پس از درگذشت شیخ انصاری در ۱۲۸۱ هـ. ق، محقق همدانی به درس آیت‌الله میرزا محمد حسن شیرازی رفت، و سالهای فراوان از محضر پر بار او بهره بر گرفت [مرعشی نجفی، الاجازه الکبیره، ۴۱۴].

همچنین، در نجف مدتی چند از درس علامه سید محمد هاشم خوانساری اصفهانی استفاده کرد [موسوی کاظمی، احسن الودیعه، ج ۱،



آیت‌الله سیدحسین صدر

می‌دهم [امین، اعیان‌الشیعه، ج ۷، ۲۰].

تدریس

محقق همدانی، چه در سامرا و چه در نجف، یکی از مدرسان مشهور به شمار می‌رفت. وی در سامرا، به تدریس سطوح اشتغال داشت و جمعی مانند: آیت‌الله سیدحسن صدر و آیت‌الله شیخ محمد حسن آل کبه بغدادی، از شاگردان وی بودند [تهرانی، نباءالبشر، ج ۲، ۷۷۷]. اما در نجف، آوازه درس او فراگیر شد، و گروه بسیاری به درس فقه و اصولش حاضر می‌شدند با وجود اینکه کتابت و تصنیف او بهتر از بیان و تدریسش بود، ولی افاضل محصلان در علم و فضل او و علو مرتبت علمی اش متفق بودند، و علم و فضلش بیش از آن بود که می‌گفتند. او محقق صاحب نظر، دقیق و اندیشه ژرف بود [حرزالدین، معارف الرجال، ج ۱، ۳۲۳]. علامه کبیر سیدمحسن امین می‌نویسد: «وی دانشمندی فقیه و اصولی، و محقق و مدقق، و از برترین شاگردان میرزای شیرازی بود. تمام شب و روزش را به مطالعه، تألیف و تدریس در فقه و اصول سپری می‌کرد. او صبح از خانه اش که نزدیک مسجدی بود که در آن نماز می‌خواند بیرون می‌آمد و درس فقه خود را از روی کتاب مصباح الفقیه - که در روز و شب گذشته آن را نگاهشته بود - القا می‌کرد. و این درس، یک ساعت طول می‌کشید. سپس به خانه اش می‌رفت، و مشغول نگارش درس روز بعد - تا وقت ظهر - می‌شد. پس، هنگام ظهر به مسجد می‌رفت و نمازش را به جماعت می‌خواند و به خانه بازمی‌گشت. آنگاه، همراه با فرزندش، شیخ محمد، و داماد و پسر خواهرش، شیخ علی همدانی که در علم، تقوا و اخلاق به مانند خودش بود، ناهار می‌خورد و معمولاً ناهارش فقط نان خشک، بدون پنیر و خورش بود. سپس، اندکی می‌خوابید و بیدار می‌شد، و مشغول مطالعه و نوشتن درس بعدی می‌گردید. هنگام عصر به مسجد می‌رفت، و درس دیگری از مصباح الفقیه را می‌داد تا وقت مغرب شود. آنگاه نماز مغرب و عشا را به جماعت می‌خواند، و پس از آن به زیارت مرقد شریف امیرالمؤمنین (ع) می‌شتافت و نماز و دعا می‌خواند. و گاه در مقابل حجره مدفن سیدجواد عاملی، صاحب مفتاح الکرامه، می‌نشست و پس از مدتی به خانه اش بازمی‌گشت و مشغول مطالعه می‌شد. و پس از آن، می‌خوابید» [امین، اعیان‌الشیعه، ج ۷، ۲۰].

شاگردان

مسجدش بودم، و نمازهای خود را پشت سر او همراه گروهی از مقدسان، علمای پرهیزکار و عموم مؤمنان می‌خواندم. او به من لطف و عنایتی فراوان داشت. و این، به خاطر سابقه او و پدرم - که از شاگردان اولیه او به شمار می‌رفت - بود، پس، من بدین سبب از او معضلات مسائل و مشکلات علمی را می‌پرسیدم. و او با سعه صدر و لطف بسیار، به من پاسخ می‌داد [شرف‌الدین، بغیة الراغبین، ج ۲، ۷۴].

از مجلس درس آن فقیه بزرگ، عالمانی برخاستند که هر یک از فضیلتی زمان خویش در حوزه نجف به شمار می‌رفتند [امین، اعیان‌الشیعه، ج ۷، ۲۰]. برخی از آنان عبارتند از آیات عظام و حجج اسلام:

۱. سیدحسین صدر موسوی کاظمی (۱۲۷۲ - ۱۳۵۴ ه. ق.)، نویسنده تأسیس‌الشیعه و تکمله اهل الآمل
۲. شیخ محمد حسن آل کبه ربیعی بغدادی (د. ۱۳۳۶ ه. ق.) صاحب حاشیه بر رسائل و حاشیه بر مکاسب
۳. سیدمحمد موسوی نجف‌آبادی
۴. سیدمحسن امین عاملی (۱۲۸۲ - ۱۳۷۱ ه. ق.)، صاحب اعیان‌الشیعه و کشف‌الارتیاب
۵. شیخ محمد جواد بلاغی (۱۲۸۰ - ۱۳۵۲ ه. ق.)، صاحب آلاء الرحمن و الهدی الی دین المصطفی
۶. شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۲۹۲ - ۱۳۸۹ ه. ق.)، نویسنده الذریعة الی تصانیف‌الشیعه و طبقات اعلام‌الشیعه
۷. شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء، نویسنده جنة‌المأوی و الفردوس الاعلی
۸. شیخ احمد بن شیخ علی کاشف‌الغطاء
۹. شیخ هادی آل کاشف‌الغطاء، نویسنده مستدرک نهج‌البلاغه
۱۰. شیخ محمدرضا مسجدشاهی اصفهانی (۱۲۸۷ - ۱۳۶۲ ه. ق.)، نویسنده وقایع‌الاذهان و نقد فلسفه داروین

علامه بزرگوار شیخ آقا بزرگ تهرانی هم می‌نویسد: «من در ایام بحث زکات، به درسش حاضر می‌شدم. وی هر شب یک صفحه از مصباح الفقیه را می‌نوشت، و روز بعد بر شاگردانش در مجلس بحث می‌خواند. پس، شاگردانش، به نقد و بررسی مطلب می‌پرداختند تا اینکه نظرشان بر مطلبی قرار می‌گرفت. پس، گاهی مؤلف مطالب خود را تغییر می‌داد، و گاه تغییر نمی‌داد؛ چون مطلب به نظرش تمام بود، و اعتراضات را وارد نمی‌دانست» [تهرانی، الذریعه، ج ۲۱، ۱۱۵].

علامه شرف‌الدین می‌نویسد: «من در همسایگی استاد و



علامه سیدمحسن امین عاملی

اجازات

محقق همدانی، از برخی از استادان و مشایخ خویش، اجازه روایت و نقل حدیث گرفت، و به برخی هم اجازه روایت داد. ایشان از آیات عظام: میرزا محمدتقی شیرازی، حاج میرزا حسین خلیلی تهرانی و سیدمحمد هاشم خوانساری اصفهانی اجازه روایت گرفت، و به علمای ذیل، اجازه روایت داد:

۱. سیدعباس لاری کرمانشاهی
۲. شیخ علی شیخ باقر جوهری
۳. سیدمحسن امین عاملی
۴. شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء
۵. شیخ هادی آل کاشف الغطاء
۶. سیدمحمد موسوی نجف آبادی
۷. سیدمحمد نقوی علم الهدی کابلی.

نیز، آیت الله شیخ محمدحسن آل کبه بغدادی، علامه سیدمحسن امین عاملی و علامه کبیر سیدعبدالحسین شرف الدین، از جمله کسانی اند که از استاد، مفتخر به دریافت اجازه اجتهاد شدند. متن اجازه اجتهاد به علامه شرف الدین، در کتاب بغیة الراغبین آمده است [شرف الدین، بغیة الراغبین، ج ۲، ۸۹-۱۹۰].

مرجعیت

پس از درگذشت آیت الله میرزا محمدحسن شیرازی در ۱۳۱۲ هـ. ق، گروه بسیاری از مؤمنان و خواص به تقلید از آیت الله همدانی روی آوردند. با اینکه وی از مرجعیت گریزان و از فتوادادن اجتناب می کرد، اما با اینهمه، روز بروز بر شمار مقلدان از او افزوده می شد تا بدانجا که مجبور شد تا رساله علمیه اش را در اختیار عموم قرار دهد. به همین منظور، وی بر نجات العباد حاشیه نگاشت، و آن را در اختیار مقلدانش قرار داد. اما حال وی پس از قبول مرجعیت با پیش از آن، هیچ تغییری نکرد. خوراک و پوشاکش مانند همان زمان قبل، و کراحت از ریاست، زعامت و

۱۱. میرزا جواد ملکی تبریزی (د. ۱۳۴۳- ه. ق)، نویسنده المراقبات و اسرار الصلاة
۱۲. شیخ علی جوهری (د. ۱۳۴۰ ه. ق)
۱۳. سیدجمال الدین موسوی گلپایگانی (۱۲۹۵- ۱۳۷۷ ه. ق)، نویسنده کتابهای: طهارت، صلاة، وصایا، اجاره و مکاسب
۱۴. شیخ ابوالقاسم کبیر قمی (۱۲۸۳- ۱۳۵۳ ه. ق)، صاحب حاشیه بر کفایه و حاشیه بر تفسیر صافی
۱۵. حاج آقا حسین طباطبائی قمی (۱۲۸۲- ۱۳۶۶ ه. ق)، صاحب مجمع المسائل و شرح کفایه الاصول
۱۶. شیخ محمدعلی حائری قمی (۱۲۹۱- ۱۳۵۸ ه. ق)، نویسنده مختارات الاصول و شرح کفایه الاصول
۱۷. شیخ علی زاهد قمی (۱۲۸۳- ۱۳۷۱ ه. ق)، صاحب شرح بصره المتعلمین و سراج المبتدی
۱۸. شیخ محمدحسین غروی اصفهانی (۱۲۹۶- ۱۳۶۱ ه. ق)، صاحب نهایة الدراية فی شرح الکفایة و دیوان اشعار
۱۹. شیخ محمدتقی مقدس تهرانی (۱۲۸۱- ۱۳۵۸ ه. ق)، نویسنده الاربعون حدیثا و رساله فی وجوب الحجاب
۲۰. سیدحسین اشکوری نجفی (د. ۱۳۴۹ ه. ق) نویسنده کتاب القضاء، الصوم و البیع
۲۱. شیخ حسین مغنیه عاملی (۱۲۸۰- ۱۳۵۹ ه. ق)
۲۲. شیخ منیر عسیران صیداوی عاملی
۲۳. سید یوسف شحوری موسوی عاملی (د. ۱۳۳۴ ه. ق)، والد علامه سیدعبدالحسین شرف الدین
۲۴. سید محمود حسینی مرعشی نجفی (د. ۱۳۳۸ ه. ق)، والد آیت الله سیدشهاب الدین مرعشی نجفی
۲۵. شیخ محمدصادق گلپایگانی (د. ح. ۱۳۳۰ ه. ق)
۲۶. سیدشکور طالقانی
۲۷. شیخ علی همدانی (د. ۱۳۳۹ ه. ق)، صاحب حاشیه بر رسائل، حاشیه بر مکاسب و کتاب الصلاة و الزکاة
۲۸. میرزا صادق خلیلی تهرانی (۱۲۸۰- ۱۳۴۳ ه. ق)، نویسنده التحفة الخلیلیة فی الابحاث النبویة
۲۹. سید صالح حلی نجفی (۱۲۸۹- ۱۳۵۹ ه. ق)، صاحب دیوان اشعار
۳۰. شیخ عبدالحسین تستری کاظمی
۳۱. شیخ علی حلی (د. ۱۳۴۴ ه. ق)
۳۲. شیخ جعفر آل شیخ راضی نجفی (د. ۱۳۴۴ ه. ق)، نویسنده المبانی الجعفریة
۳۳. سیدحسن حسینی تهرانی (۱۲۸۰- ۱۳۲۸ ه. ق)
۳۴. سیداحمد طالقانی نجفی (۱۲۵۲- ۱۳۳۷ ه. ق)
۳۵. شیخ احمد بن شیخ محمد حسن صاحب جوهر
۳۶. سیدعبدالحسین موسوی شرف الدین (۱۲۹۰- ۱۳۷۷ ه. ق)، صاحب المراجعات و النص والاجتهاد
۳۷. شیخ باقر حیدر بطاحی نجفی (د. ۱۳۳۳ ه. ق)، نویسنده حاشیه القوانین و دیوان اشعار
۳۸. شیخ عبدالحسین جوهری (۱۲۸۲- ۱۳۳۵ ه. ق)
۳۹. شیخ علی جوهری (د. ۱۳۴۰ ه. ق)، صاحب حاشیه بر عروة الوثقی



آیت‌الله شیخ محمدعلی قمی

مرجعیت، در رفتارش نمایان بود. اما این هم زیاد به طول نکشید، که به فراموشی مبتلا شد و از فتوا دادن و گرفتن حقوق شرعیه امتناع، و فقط به تدریس اکتفا کرد. پس از آن، بیمار شد و به دنبال آن، ندای حق را لبیک گفت [تهرانی، نقباءالبشر، ج ۲، ۱۷۷۷].

علامه سیدمحسن امین می‌نویسد: «پس از وفات میرزای شیرازی، وی به مرجعیت رسید، و حقوق شرعیه به سوی او سرازیر شد. و او همه آنها را به مصرف نیازمندان می‌رسانید، و خود استفاده نمی‌کرد. و هیچ تغییری - حتی یک سر مو- در زندگی اش - در خوراک، پوشاک و منزلش - پدیدار نشد. او شب و روز به تنهایی حرکت می‌کرد، و گوشت و دیگر لوازم زندگی اش را خود می‌خرید، و فروتنی از سراسر وجودش نمایان بود! امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۲۱].

ویژگی های اخلاقی

محقق همدانی را همگان به زهد، ورع، تقوا، فروتنی و پرهیز از شهرت و ریاست ستوده‌اند، و اندکی از سجایا و مزایای او را باز گفته‌اند. علامه امین عاملی می‌نویسد: «اکثر استفاده ما در فقه و اصول، از محضر شریفش بود. و این بجز استفاده‌هایی بود که از اخلاق، رفتار و کردارش می‌بردیم. بدرستی که سودمندترین مواعظ، موعظه به کردار است نه به گفتار! امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۱۹].

فروتنی

او را مظهر تواضع و فروتنی با عموم نوشته‌اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی می‌نویسد: «وی، با شاگردان و طبقات مختلف مردم سیره حسنه‌ای داشت، برای ایشان فروتنی می‌ورزید و آنان را با رفتار و کردارش تربیت می‌کرد؛ همان گونه که با گفتار، درس و بحثش آنان را پرورش می‌داد. و گروهی از شاگردانش به او اقتدا کردند، و نزد مردم از نامی نیک برخوردار بودند.

وی در شب و روز به تنهایی حرکت می‌کرد، و اجازه نمی‌داد کسی همراه او راه برود و به او کمک کند. در آن زمان، رسم بزرگان آن بود که شبها در مقابل آنان چراغ می‌بردند، تا راه روشن شود. اما، او به این کار هم راضی نمی‌شد. او همراه با شاگردانش به گونه‌ای نشست و برخاست می‌کرد، که گویی یکی از آنان است. او مانند آنان می‌گفت و می‌شنید، و برای خود اعتباری ویژه قائل نمی‌شد [تهرانی، نقباءالبشر، ج ۲، ۱۷۷۷].

علامه سیدمحسن امین هم می‌نویسد: «از تواضع شدید وی آن بود که در برابر هر کسی که وارد می‌شد، برمی‌خاست. و برای ورود طلاب حتی در اثنای درس، بلند می‌شد و احترام می‌کرد. در حالی که عادت استادان در نجف این بود که در مقابل احدی از شاگردانشان در روز درسی، چه در میان درس و چه در خارج آن، بلند نمی‌شدند. و اگر برمی‌خاستند، می‌دانستند آن روز درس تعطیل است. اما طلاب در اثنای درس در مقابل هیچ کس بلند نمی‌شدند. ولی حاج آقا رضا همدانی در برابر همه

شاگردانش، تمام قد برمی‌خاست - ولو در اثنای درس بود - او بلند می‌شد در حالی که دفتری که از روی آن می‌خواند در دستش بود، و باقی طلاب نشسته بودند.

او لوازم و نیازهای زندگی اش را خود می‌خرید، و کارش را بر عهده دیگران نمی‌نهاد. روزی او را در دکان قصابی دیدم که می‌خواست گوشت بخرد. و این، در ایام زیارتی بود. و قصاب مشغول گوشت فروختن به زائران بود، و ملتفت ایشان نمی‌شد. و خدا می‌داند که پیش از آمدن من، چقدر آنجا ایستاده بود؟ پس، من به قصاب با صدای بلند گفتم: به شیخ هم گوشت بده. اما آقا فرمود: اشکالی ندارد. گفتم: چرا اشکال ندارد؟ می‌خواهد به شما آخر همه مردم گوشت بدهد. پس، قصاب معذرت خواست و برای او وزن کرد. و پس از استاد هم، به من گوشت داد. و اگر من نرفته بودم، حال او مانند حال دختران شعیب (ع) می‌شد (که صبر می‌کردند تا همه مردم به گوسفندانشان آب دهند و بروند تا نوبت به آنان برسد).

روزی او را دیدم که می‌خواست هیزم بخرد، به او گفتم: جناب استاد! به دیگری بگویند تا برایتان هیمه و هیزم بخرد. فرمود: من روش خود را عوض نمی‌کنم. و این زمانی بود، که او مرجع تقلید مردم به شمار می‌رفت.

زمانی، من با دوستانم برای زیارت کربلا پیاده می‌رفتیم. ایشان ما را دید و به ما فرمود: من بر این حال شما و پیاده رفتن غبطه می‌خورم، و آرزو می‌کردم که اگر قدرت داشتم همراه شما پیاده برای زیارت می‌رفتم! امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۲۱].

ساده زیستی

زهد او پس از گذشت سالیان بسیار از زندگی اش، هنوز زبانه‌ها همگان است. علامه تهرانی می‌نویسد: «او از زاهدترین، باتقواترین و پرهیزکارترین علمای زمان خویش بود. او تمام اوقاتش بین مطالعه، تدریس، نگارش و بحث و تحقیق می‌گذشت. وی در نهایت اعراض از دنیا، و زهد در آن بود. همان گونه که در پاکي



آیت‌الله سیدشمس‌الدین محمود مرعشی نجفی پدر
آیت‌الله سیدشهاب‌الدین مرعشی نجفی

گفت: آقا! ظاهراً این نماز شما اشکال داشته باشد، آقا فرمودند: خجالت نداشته باش. شما باید به من بگویید: آشپخ بعد از ۵۰ سال درس خواندن، هنوز نفهمیده‌ای که باید در وقت نماز، بدنت آرام باشد؟ اینجا هم جای نماز خواندن است؟ [نقل به مضمون از یکی از مجله‌های حوزه].

دوری از شهرت

فقیه همدانی از شهرت و ریاست پرهیز می‌کرد، و عزلت و گمنامی جز در وظایف شرعی‌اش را دوست می‌داشت. او در روزهای عید جلوس نداشت، و دوست نداشت به هنگام مسافرت، کسی او را بدرقه کند. وی کمتر در مجالس عمومی شرکت می‌کرد، و زیاراتش را کوتاه و مختصر می‌نمود. علامه امین می‌نویسد: «نزدیک عیدی، طلبه‌ها به او گفتند: می‌خواهیم روز عید خدمت شما برسیم».

اما او فرمود: من این را نمی‌خواهم. اما دوستان در روز عید به در خانه ایشان آمدند و در را بسته دیدند، دق الباب کردند. دامادش، شیخ علی، در را باز کرد و ما به دیدار شیخ برخلاف تمایل قلبی‌اش رفتیم. و خدا را بر این زیارت، سپاس گزاریم. او در راه‌ها به تنهایی، طی طریق می‌کرد، و شبها کسی را نداشت که در مقابلش چراغ ببرد. و اگر کسی او را نمی‌شناخت، می‌پنداشت یکی از طلاب فقیر است؛ چنانکه شبی با او راه می‌رفتم، یکی از زائران ایرانی آمد و بدو گفت: آیا شما نماز وحشت می‌خوانید؟ او هم گفت: خیر.

او برای مطرح کردن خودش هیچ گامی برنداشت، و به کسی اجازه تبلیغش را نمی‌داد. و سخنی که از آن بوی تبلیغ و معرفی خودش بوزد، هرگز به زبان نمی‌آورد [امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۲۱].

کتابها

تالیفات فقیه همدانی، به دوه گروه: فتوایی و استدلالی تقسیم می‌شوند. آثار فتوایی و کتابهای غیراستدلالی او عبارتند از:

روح، سلامت نفس و دوری از زخارف دنیا، مقامی بزرگ داشت. او را پس از ریاست و مرجعیتش می‌دیدیم که در روش و زندگی، و در خوراک و پوشاکش هیچ‌گونه تغییری پدید نیامد [تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ۱۷۷۶]. او خانه‌ای نداشت و بسیار فقیر، قانع و مقتصد بود. تا اینکه حاج محمد همدانی عطارخانه کوچکی برایش خرید، و خرج سفر حج او را - حتی لباس احرام و نعلین - بذل کرد؛ و گرنه او نه صاحب خانه می‌شد، و نه به حج می‌توانست برود. و این، در زمان ریاست و مرجعیت او بود [امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۲۱].

اسوه تقوا

محقق همدانی، تندیس ورع و نمونه تقوا بود. عبادات، زیارات و نوافلش ترک نمی‌شد و در عین حال، بسیار خوش اخلاق و خوش محضر بود. با شاگردانش می‌گفت و نشست و برخاست می‌کرد. اما در مدت عمرش، کسی از او غیبتی نشنید و هرگز به کسی اجازه نمی‌داد تا در حضورش، سخن از کس دیگر بگویند. و اگر احساس می‌کرد که پای غیبت به میان آمده است، فوراً مسئله علمی مطرح می‌کرد و رشته سخن را می‌گردانید [تهرانی، نقباء البشر، ج ۲، ۱۷۷۷].

دیگر شاگردش، علامه امین، هم می‌نویسد: «او زاهد در دنیا و معرض از آن - حتی از سخن در امور دنیوی مانند: قصه‌ها، داستانها، تواریخ و سوانح - بود. جز در امور ضروری، سخن نمی‌گفت. در این مدت طولانی که شاگردش بودم، از او سخن بیپوده نشنیدم. و دیگران هم به مانند این، می‌گفتند. لکن همه این، با رعایت اعتدال و میانه‌روی بود. من هرگز از او لغزش و گناه صغیره‌ای ندیدم، در او صفات عالمان، زاهدان و پرهیزکاران بود [امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۲۰].

زمانی که در نجف، مرحوم علامه شیخ هادی تهرانی مورد گلایه و اعتراض علما قرار گرفت و برخی او را تکفیر کردند، از فقیه همدانی هم تکفیر او را درخواست کردند. معظم له امتناع کرد و گفت: تکفیر امر بزرگی است و به مثل این نسبتها، من بر تکفیر اقدام نمی‌کنم.

در آن روزها مسئله شیخ هادی، مسئله روز علما، طلاب و مردم در مجالس و محافلشان بود. اما در مجلس محقق همدانی، کسی جرئت و جسارت طرح این بحث را نداشت. به مجرد ورودش، همه از این سخن ساکت می‌شدند، و در باره مسئله دیگری سخن می‌گفتند.

او در مقابل چیزهایی که منافی شرع بود، سخت خشمگین می‌شد. اما، هیچگاه وی از برخوردهای جاهلانه دیگران، ناراحت نمی‌شد. زمانی در حضورش از کارهای روادید در مجالس عزا سخن به میان آمد، و اینکه با ترجیع، تردید و صوت مطرب نوحه می‌خوانند. ایشان شدیداً از این کار، اظهار انکار و اشمئزاز کرد [امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۲۰].

نقل است: «روزی در ایام زیارتی مخصوصه امام حسین (ع)، به کربلا مشرف شد و نماز زیارت را می‌خواند. اما به دلیل ازدحام جمعیت، شانه‌هایش حرکت می‌کرد و استقرار نداشت. پس از نماز، طلبه‌ای جلو آمد و با کمال خجالت و شرمندگی



آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء

اسلوب است. مؤلف، آن را به هنگام درس برای ما می خواند، و حاضران - که اکثر آنان از فحول علم فقه و اصول بودند - مانند: استاد شیخ باقر حیدر و شیخ علی باقر جواهری، بر آن نقد و ایراد می کردند. و او بدیشان پاسخ می داد، و حقایق روشن می شد [شرف الدین، بغیة الراغبین، ج ۲، ۷۴]. شیوه مؤلف آن بود که در شب، صفحه ای از آن را می نوشت و روز بعد، آن را در مجلس درسش با حضور شاگردانش مطرح می ساخت. پس از بحث، نقد و بررسی مطالب آن، و شنیدن نظرات دانشجویانش که گاه آنها را می پذیرفت آن را تدوین می کرد [تهران، الذریعه، ج ۲۱، ۱۱۵].

آیت الله سید محمد روحانی می فرمود: «اگر دوره مصباح الفقیه کامل بود، فقیهان از کتاب جواهر الکلام بی نیاز می شدند» [انصاری، مقدمه فرائد الاصول، ۱۶].

دوره این کتاب، اخیراً از سوی مؤسسه الجعفریه لاحیاء التراث، به اشراف حجت الاسلام سید نورالدین جعفریان تحقیق شده، و در ۱۴ جلد (کتاب الطهارة (۶ جلد)، کتاب الصلاة (۶ جلد)، کتاب الزکاة (ج ۱۳)، کتاب الخمس، الصوم و الرهن (ج ۱۴) منتشر گردیده است.

گفتنی است که همه هزینه چاپ کتابهای مصباح الفقیه، حاشیه مکاسب و حاشیه رسائل را تاجر خیراندیش و نیکوکار، آقای حاج محمد تقی علاقبندیان همدانی، پرداخت کرده است.

تألیف این کتاب، بیش از ۳۰ سال - از سال ۱۲۹۱ هـ. ق (پایان تألیف کتاب رهن) تا سال ۱۳۱۸ هـ. ق (پایان تألیف کتاب صلاه) و پس از آن کتاب زکات (بدون تاریخ) - به طول انجامید. از سوی علما و فقها، حاشیه های متعددی بر این کتاب نگاشته شده است.

برخی از آرای علمی

محقق همدانی در فقه و اصول، دستی توانا داشت، و آرای فقهی او همواره در درسهای حوزه های علمیه، مطرح است. مهمترین آنها به قرار ذیل، عبارتند از: [امین، اعیان الشیعه، ج ۷، ۲۰، ۲۲]:

۱. ذخیره الاحکام فی مسائل الحلال و الحرام: رساله عملیه او در ابواب: طهارت، صلاه، زکات، خمس و صوم است [تهران، الذریعه، ج ۱۰، ۱۲].
۲. الهدایة: این کتاب، ترجمه فارسی ذخیره الاحکام است [تهران، الذریعه، ج ۲۵، ۱۶۶].
۳. الوجیزة: دربرگیرنده مسائل طهارت، صلاه و صوم است، و نسخه خطی آن در کتابخانه شهید آیت الله قاضی طباطبائی (تبریزی) می باشد [تهران، الذریعه، ج ۲۵، ۴۹].
۴. حاشیه بر نجات العباد صاحب جواهر: رساله عملیه وی، برای مقلدانش بود [تهران، نقباء البشر، ج ۲، ۷۷۷].
۵. تقریرات درس فقه آیت الله میرزای شیرازی (بیع و خیارات) [تهران، الذریعه، ج ۴، ۳۷۶].
۶. تقریرات درس اصول میرزای شیرازی [تهران، الذریعه، ج ۴، ۳۷۷].
۷. حاشیه بر ریاض المسائل سیدعلی طباطبائی حائری [تهران، نقباء البشر، ج ۲، ۷۷۸].

کتابهای استدلالی وی، عبارتند از:

۱. حاشیه بر مکاسب: این حاشیه بر بخش بیع و خیارات مکاسب بود، و با تحقیق دانشمند محترم حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا انصاری قمی، در سال ۱۴۲۰ هـ. ق به چاپ رسید [تهران، الذریعه، ج ۶، ۲۱۹].
- این حاشیه، از آغاز تا نیمه آن، شبیه به تقریرات است، و کمتر به اقوال شیخ انصاری در مکاسب می پردازد؛ بلکه، ابواب، فروع و مسائل کتاب مکاسب را متعرض می شود، و به بحث در آن می پردازد. این کتاب به فرموده مرحوم آیت الله سید محمد روحانی، در روزگار جوانی حاج آقا رضا نگاشته شده، و آکنده از تحقیقات فقهی و تطبیقات اصولی، همراه با جملات شیوا و قلم زیبا و روان است [انصاری، مقدمه حاشیه مکاسب، «ح»].
۲. حاشیه بر فرائد الاصول: این حاشیه بر تمام رسائل بود، از سوی حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا انصاری قمی تحقیق شد، و در سال ۱۴۲۱ هـ. ق به چاپ رسید. نام دیگر این کتاب، الفوائد الرضویة علی الفوائد المرتضویة است [تهران، الذریعه، ج ۱۶، ۳۴۱ و ج ۶، ۱۵۷].
۳. مصباح الفقیه فی شرح شرائع الاسلام: این کتاب، معروفترین و پراچترین تألیفات محقق همدانی است، که از گاه تألیف تاکنون، مدار بحث و تحقیق در حوزه های علمیه بوده و آکنده از تحقیقات فقهی، اصولی و حدیثی است. مؤلف بزرگوار به این کتاب معروف شده، و به «صاحب مصباح الفقیه» شهرت یافته است. این کتاب، شرح مزجی (آمیخته با متن) کتاب شرائع الاسلام و دربرگیرنده ابواب: طهارت، صلاه، زکات، خمس، صوم و رهن بوده، و بارها به چاپ رسیده است.
- علامه شرف الدین می نویسد: «این کتاب، عالیترین مؤلفات در موضوع خودش، و افضل کتابهای فقهی در دقت و حسن

۹. اگر چه او شهرت را حجت نمی دانست، اما همواره با قول مشهور موافق بود.

۱۰. او در مسافت ملقّقه، رجوع در شب را شرط نمی دانست و می گفت: روایات، صریح در این مطلب هستند. و کسی که قول به غیر آن را برگزیند، کج سلیقه و کژاندیش است.

درگذشت

محقق همدانی پس از گذشت ۷۰ سال از عمر مبارکش، به بیماری سل مبتلا شد. وی برای تغییر آب و هوا، استراحت و درمان به سامرا مسافرت کرد، اما درمان سودی نبخشید. صبح روز یکشنبه ۲۸ صفرالخير ۱۳۲۲ هـ. ق، مرغ روحش به شاخسار جنان پرواز کرد، و جان به جان آفرین تسلیم نمود. پیکر پاکش را پس از تشییع، مقابل قبر شریف حکیمه خاتون، پایین پای امامین عسکریین(ع)، در رواق شرقی حرم به خاک سپردند. [تهرانی، نقباءالبشر، ج ۲، ۷۷۷].

بازماندگان

از فقیه همدانی، یک پسر و چهار دختر برجای ماند. فرزندش، شیخ محمد، از طلاب نجف بود که به ساعت سازی روی آورد، و از سلک روحانیت بیرون رفت، اما دامادهای معظم له عبارتند از [تهرانی، نقباءالبشر، ج ۲، ۷۷۸]:

۱. آیت الله میرزا نجم الدین جعفر عسکری تهرانی، صاحب کتاب مقام علی عندالخلفاء و الوضوء فی الکتاب والسنة. (۱۳۱۳-۱۳۹۵ هـ. ق)

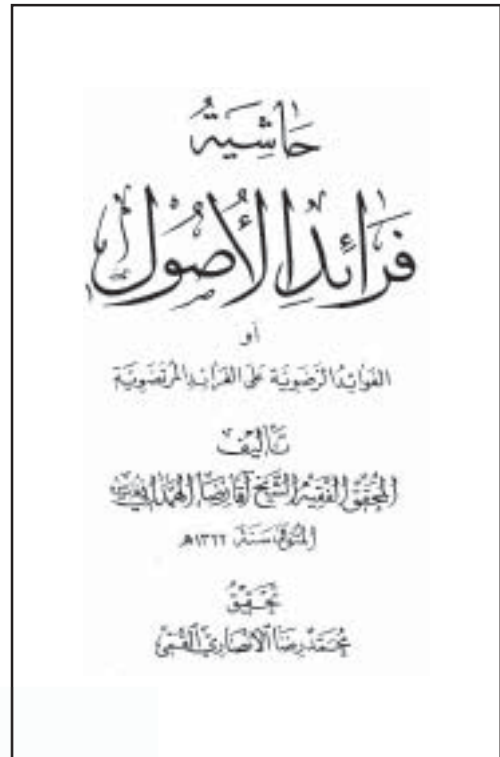
۲. آیت الله حاج شیخ علی همدانی، که برادرزاده او، و مانند استادش در علم، زهد و تقوا بود. وی از شاگردان آیات عظام سیدحسین کوهکمری و آخوند خراسانی بود و در ربیع الاول ۱۳۳۹ هـ. ق درگذشت. حاشیه مکاسب، حاشیه رسائل و کتاب صلوة از آثار ایشان است. آیت الله مرعشی نجفی از ایشان اجازه روایت داشت [مرعشی نجفی، الاجازة الکبيرة ۱۰۸ - ۱۰۹].

۳. آیت الله حاج سیدمرتضی شاه عبدالعظیمی.

۴. آیت الله شیخ حسن علی فاضل مقدس همدانی.

منابع:

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، چاپ بیروت
۲. همو، نقباءالبشر فی القرن الرابع عشر. چاپ مشهد
۳. همو. هدیة الرازی الی الامام المجدد الشیرازی. چاپ نجف
۴. امین، سیدمحسن، اعیان الشیعه، چاپ بیروت
۵. انصاری، محمدرضا، مقدمه حاشیه مکاسب. چاپ قم
۶. همو، مقدمه حاشیه الفرائد، چاپ قم
۷. حرزالدین، شیخ محمد، معارف الرجال، چاپ نجف
۸. شرف الدین، سیدعبدالحسین، بغیة الراغبین فی آل شرف الدین، چاپ بیروت
۹. مرعشی نجفی، سیدشهاب الدین، الاجازة الکبيرة، چاپ قم
۱۰. موسوی کاظمی، سیدمحمد مهدی، احسن الودیعه فی تراجم مشاهیر مجتهدی الشیعه، چاپ بغداد



۱. در حجیت اخبار، ما مقلد محقق حلی هستیم که می فرماید: روایاتی را که اصحاب پذیرفته اند (و مورد قبول آنان است) می پذیریم، (اگر چه ضعف سند داشته باشند) و آنچه را رد کرده اند، ما هم رد می کنیم. مدار در حجیت خبر، وثوق به صدور است.
۲. روزی مرحوم حاج شیخ علی قمی به استاد گفت: این حدیث در مستدرک الوسائل موجود است. و استاد فرمود: این، یک پول نمی ارزد.
۳. روزی در حضور او از فقه الرضا سخن به میان آمد. ایشان فرمود: هنگامی که امام رضا(ع) به نیشابور آمد و حدیث سلسله الذهب را فرمود: هزاران نفر از مردم آن را نوشتند. اگر فقه الرضا هم از احادیث امام(ع) بود، امرش مخفی نمی ماند و صدها سال پس از وفات امام(ع) پدیدار نمی شد.
۴. اگر ضدی که مأمور است به مضیق و ضد آن، از عبادات موسع باشد و مکلف آن را انجام دهد، این عبادت صحیح است. اما به خاطر تأخیر در مضیق، گناه کرده است.
۵. منجزات مریض - با عدم تهمت - از اصل تر که خارج می شود، نه از ثلث.
۶. کیل و وزن در اندازه کر، نزدیک هم هستند (و اختلاف زیادی ندارند).
۷. امتزاج در تطهیر آب نجس، شرط است. و مجرد اتصال آب نجس با آب کثیر یا جاری، کفایت نمی کند.
۸. اگر کسی در شهری بدون قصد توطن به مدت طولانی بماند - مانند: طلاب حوزه های علمیه - مشکل است بر آنان حکم مسافر بار شود.